



نگاهی تحلیلی به چرایی بحران نان و تهیدستی مردمان دوران قاجار وبازتاب‌های آن^۱

علی اصغر جعفری ولنی^۲
فاطمه امینی پویا^۳



10.30484/jii.2026.3358

jafari_valani@yahoo.com, f.aminipouya@gmail.com

- استناد: جعفری ولنی، علی اصغر؛ امینی پویا، فاطمه (۱۴۰۵). نگاهی تحلیلی به چرایی بحران نان و تهیدستی مردمان دوران قاجار و بازتاب آن. مجله مطالعات ایرانی - اسلامی. ۱۶ (۱). ص ۳۶-۴۵.

۱. این نوشتار به معرفی کتاب شورش‌های نان در عصر قاجار، نوشته استغاثی کرونین می‌پردازد که در سال ۱۴۰۳ از سوی نشر نگاه معاصر منتشر شده است.
۲. عضو هیئت علمی دانشگاه شهید مطهری.
۳. دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه تهران.

شکل‌گیری شورش‌های نان، نه از شدت قحطی، بلکه از احساس عمیق مردم نسبت به بی‌عدالتی و نقض وظایفی بود که طبق فرهنگ، شرع و سنت سیاسی، بر عهده پادشاه و مقامات گذاشته شده بود. این اعتراضات ادامه سنت دیرینه «حق‌طلبی شهری» بود که مردم ایران نسل‌ها آن را حفظ کرده بودند.

کتاب شورش‌های نان در عصر قاجار، شامل دو بخش است: بخش نخست، ترجمه مقاله‌ای مبسوط است به قلم استفانی کرونین^۴، پژوهشگر برجسته انگلیسی؛ و بخش دوم، پیوستی خواندنی است با عنوان «غلات و زندگی اجتماعی مردم ایران در جنگ جهانی دوم» که توسط حسین آبادیان نوشته شده است.

کتاب، با بخشی با عنوان «درآمد» شروع می‌شود و در نگاهی اجمالی، محتوای اثر معرفی و جایگاه تاریخی آن بیان می‌گردد. پس از آن، با مطلبی با عنوان «اقتصاد اخلاقی مردم ایران» وارد بحث شده و در عنوان بعدی «دهه گرسنگی» پیش‌درآمد انقلاب مشروطیت را مطرح می‌کند. در ادامه، در قالب «پی‌نوشت»، منابع و توضیحات تکمیلی ذکر شده است.

در بخش پایانی که پیوست شده است، حسین آبادیان بحران غلات و زندگی اجتماعی مردم ایران در جنگ جهانی دوم را طی هفت عنوان ذکر می‌کند که به شرح زیر است:

۱. طلوع بحران،

۲. بحران نان در دوره نخست‌وزیری علی سهیلی،

۳. عوامل خارجی بحران نان،

۴. بحران نان در شهرهای ایران،

۵. متفقین و بحران نان،

۶. وضعیت نان در پاییز ۱۳۲۱،

۷. بلوای ۱۷ آذر.

درآمد

متن ابتدا به مقاله مشهور ادوارد تامسون در سال ۱۹۷۱ اشاره می‌کند؛ مقاله‌ای که نگاه رایج به شورش‌های نان را تغییر داد. تامسون نشان داد که توده مردم در شورش‌های غذایی، رفتارهایی بی‌منطق یا غریزی ندارند، بلکه عملشان در زمینه وسیع‌تر تاریخی، اقتصادی و فرهنگی معنا پیدا می‌کند. او توضیح می‌دهد که تهیدستان یک «اقتصاد اخلاقی» برای خود دارند که مجموعه‌ای از باورها درباره قیمت عادلانه و مسئولیت‌های اجتماعی است و آنها را در برابر بازار آزاد و نظریات آدام اسمیت قرار می‌دهد.

نویسنده متن سپس می‌پرسد: آیا این نظریه را می‌توان درباره شورش‌های نان ایران، در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم نیز به کار برد؟ شواهدی که ارائه می‌شود نشان می‌دهد ایران هم در آستانه انقلاب مشروطه، دوره‌ای از شورش‌های گسترده نان را تجربه کرد و این شورش‌ها در شکل‌گیری ذهنیت و مشارکت تهیدستان نقش داشت. مشابهت ایران با انگلستان در این بود که هر دو جامعه در حال گذار از نظام پدرسالار قدیمی به سمت سرمایه‌داری و بازار آزاد بودند، و این تغییر مقاومت فقرا را برانگیخت. در بخش بعد، اجزای نظریه تامسون خلاصه می‌شود؛ او معتقد است شورش‌های نان واکنش ساده به گرسنگی نیست، بلکه بر احساس حقانیت، دفاع از رسوم و مبارزه با احتکار و گران‌فروشی استوار است. ریشه این حقانیت در نظام پدرسالار قدیمی است که وظیفه تنظیم بازار و حمایت از مصرف‌کننده را داشت. به همین دلیل، شورش‌ها معمولاً منضبط و هدفمند بودند و الگوی آنها در طول قرن‌ها تکرار می‌شد. تامسون این تعارض میان پدرسالاری و بازار آزاد را نخستین شکل مبارزه طبقاتی در جوامع پیشاصنعتی می‌دانست. نویسنده، سپس نشان می‌دهد که این الگو در ایران نیز قابل مشاهده است. هرچند فقرا باسواد نبودند و اسناد کمی از خود به جا گذاشته‌اند، اما اعمالشان نشان می‌دهد که کنش سیاسی آگاهانه داشته‌اند. شورش‌های نان در ایران نه کورکورانه بود و نه ابزار دست نخبگان؛ برعکس، مردم برای دفاع از عدالت و حقوق جمعی وارد عمل می‌شدند. زنان نیز نقشی اساسی و مستقل داشتند. شورش‌ها معمولاً در شهرها و هنگام بحران قیمت رخ می‌داد، از زبان عرف و عدالت بهره می‌گرفت و با عریضه‌نویسی و مطالبه نرخ عادلانه آغاز می‌شد. در پایان تأکید می‌شود که هرچند شورش نان در ایران سنت دیرینه‌ای داشت، اما در اواخر قرن نوزدهم معنای تازه‌ای یافت؛ تهیدستان شهری، مانند شورشیان انگلیسی، واکنشی نشان دادند به فروپاشی نظم قدیم و فشارهای بازار آزاد که به‌نوعی آخرین تلاش برای حفظ پدرسالاری قدیمی و مقابله با بی‌ثباتی روزافزون اقتصادی بود.

اقتصاد اخلاقی مردم ایران

متن روایت می‌کند که شورش‌های نان در ایرانِ اواخر قرن نوزدهم پدیده‌ای تازه نبود، بلکه ادامه سنتی طولانی از اعتراضات شهری بود که مردم، به‌ویژه زنان، در آن نقشی اساسی داشتند. این شورش‌ها ریشه در نوعی «اقتصاد اخلاقی» داشت؛ یعنی مردمی که باور داشتند حق دارند به نان به قیمت عادلانه دسترسی داشته باشند و اگر این حق پایمال شود اعتراض وظیفه آنان است.

این اعتراضات تنها واکنشی به گرسنگی نبود، بلکه بیشتر برآمده از خشم اخلاقی نسبت به احتکار و گران‌فروشی بود. تهیدستان همیشه تصور می‌کردند کمبود نان ساختگی است و گروهی از ثروتمندان، بازرگانان و گاه خود مقامات، با احتکار غلات، بحران را به وجود آورده‌اند. مردم، به پشتوانه سنت‌های قدیمی و قوانین شرعی بازار، از مقامات انتظار داشتند جلوی احتکار را بگیرند و قیمت را عادلانه تعیین کنند.

در این میان، نقش «محتسب» مقام رسمی نظارت بر بازار بسیار برجسته بود. وظیفه او تضمین انصاف در معاملات، کنترل قیمت‌ها، و مهم‌تر از همه تأمین نان بود. این مقام که ریشه در سنت اسلامی حسبه داشت پشتوانه قانونی و دینی معترضان به شمار می‌آمد، زیرا فقیهان احتکار را به شدت نکوهش می‌کردند و حتی آن را گناهی بزرگ می‌دانستند. روایت تأکید می‌کند که ارتباط میان «نان» و «عدالت» در فرهنگ ایرانی، نان را به چیزی فراتر از یک کالای حیاتی تبدیل کرده بود. نان نماد زندگی، عدالت و وظیفه پادشاه نسبت به مردم بود. از همین رو، مردم باور داشتند اگر پادشاه و حاکمان در عمل به وظیفه‌شان کوتاهی کنند، آنان حق دارند بی‌واسطه وارد عمل شوند.

در متن نشانه‌هایی از این باور جمعی دیده می‌شود: مردم در هنگام اعتراض به مقامات عریضه می‌نوشتند، تلگرافخانه‌ها را اشغال می‌کردند و خواست خود را مستقیماً به شاه می‌رساندند. زنان که مسئول تأمین خوراک خانواده بودند، تقریباً همیشه آغازگر این اعتراض‌ها بودند و با رفتارهایی نمادین مانند خاک بر سر ریختن و چادر از سر برداشتن، اعتراض را به صحنه‌ای پر قدرت تبدیل می‌کردند.

حوادث مختلف نشان می‌دهد که حکومت قاجار همواره میان دو راه قرار می‌گرفت: یا به خشونت متوسل شود و یا با امتیاز دادن و تغییر حاکم و دستور کاهش قیمت، جمعیت را آرام کند. بسیاری از اعتراض‌ها به عزل حاکمان یا مقام‌های محلی منجر می‌شد و در مواردی نیز مقامات خشم مردم را به سوی گروه‌هایی مانند یهودیان یا بابیان منحرف می‌کردند تا فشار را از خود دور کنند.

در نهایت، متن نشان می‌دهد که شکل‌گیری شورش‌های نان، نه از شدت قحطی، بلکه از احساس عمیق مردم نسبت به بی‌عدالتی و نقض وظایفی بود که طبق فرهنگ،

شورش‌های نان در ایرانِ اواخر قرن نوزدهم پدیده‌ای تازه نبود، بلکه ادامه سنتی طولانی از اعتراضات شهری بود که مردم، به ویژه زنان، در آن نقشی اساسی داشتند. این شورش‌ها ریشه در نوعی «اقتصاد اخلاقی» داشت؛ یعنی مردمی که باور داشتند حق دارند به نان به قیمت عادلانه دسترسی داشته باشند، و اگر این حق پایمال شود، اعتراض وظیفه آنان است.

شرع و سنت سیاسی، بر عهده پادشاه و مقامات گذاشته شده بود. این اعتراضات ادامه سنت دیرینه «حق طلبی شهری» بود که مردم ایران نسل‌ها آن را حفظ کرده بودند.

دهه گرسنگی: پیش‌درآمد انقلاب مشروطیت

در واپسین سال‌های قرن نوزدهم، ایران در شرایطی بود که می‌توان عصر طلایی شورش‌های نان نامش نهاد؛ موجی از اعتراضات که در دهه ۱۸۹۰ و اوایل دهه ۱۹۰۰ در سراسر کشور رخ داد و از نظر بسامد و گستردگی و شدت بی‌سابقه بود. این شورش‌ها دیگر رویدادهای تک‌افتاده نبودند که با سرکوب یا امتیازدهی پایان یابند، بلکه بخشی از بحران‌های شهری بلندمدت و تقریباً دائمی را شکل می‌دادند. شورش‌ها اغلب چند ماه یا حتی سال‌ها دوام می‌آوردند و توانایی ایجاد آشوب و اختلال در پایتخت و شهرهای بزرگ را داشتند و با شبکه‌ای از مخالفت‌های سیاسی و اقتصادی پیچیده درهم‌تنیده بودند. گزارش‌های میانه قرن نوزدهم به بعد نشان می‌دهد که نیمه دوم قرن شاهد حداقل ۴۷ شورش نان بوده، اگرچه منابع ناقص‌اند و تعداد واقعی بیشتر بود. عامل اصلی تشدید بحران‌ها، فروپاشی نظام سنتی تنظیم بازار، یعنی منصب محتسب بود. این نظام که از دوره صفویه کارکردی مستمر در کنترل قیمت‌ها و تنظیم عرضه داشت، در اواخر قرن نوزدهم به تدریج نابود شد. محتسب با نمایندگی از طرف پادشاه و همکاری اصناف، قیمت‌های نان و کالاهای اساسی را تعیین و پایش و به حفظ نظم و آرامش کمک می‌کرد. از دهه ۱۸۷۰ به بعد، منصب محتسب در شهرهای مهم منسوخ شد و نقش او به نیروی پلیس جدید و مدیریت شهری مدرن منتقل شد؛ اما هیچ سازوکاری برای جلوگیری از احتکار و سوءاستفاده‌های بازار تعریف نشد. فروپاشی این ساختار نظارتی سنتی، هم‌زمان با ورود سرمایه‌داری و گسترش بازار آزاد، افزایش فقر شهری و رشد تهیدستان، تورم، بحران ارزی و حس فراینده بی‌عدالتی، باعث شد شورش‌های نان به پدیده‌ای مداوم تبدیل شود.

قحطی‌های ویرانگر، به‌ویژه قحطی بزرگ ۱۸۷۰ - ۱۸۷۲، اثرات عمیقی بر شهرهای کوچک و بزرگ داشتند. مردم فقیر از روستاها به شهرها مهاجرت می‌کردند و جمعیت تهیدستان شهری افزایش چشمگیری یافت. این جمعیت‌های گرسنه و بی‌پناه، آسیب‌های روانی و اجتماعی ناشی از گرسنگی، از دست دادن زمین و دارایی و وابستگی کامل به بازار مواد غذایی را تجربه کردند. قحطی‌ها موجب فروپاشی روابط اجتماعی، افزایش سودجویی ثروتمندان و کاهش هرگونه اقدام جمعی و هماهنگ برای حمایت از نیازمندان شد. پیامدهای این بحران‌ها هم از نظر روانی و هم از نظر اجتماعی پایدار بود و حافظه جمعی تهیدستان شهری را شکل داد.

با افزایش جمعیت شهری در دهه‌های پایانی قرن، فشار بر بازارهای شهری افزایش یافت. تهران، تبریز، اصفهان و شیراز شاهد تورم سرسام‌آور و افزایش ناگهانی قیمت نان بودند؛ در برخی شهرها قیمت‌ها پنج تا شش برابر شد. بحران ارزی ناشی از کاهش ارزش نقره و ضعف در مدیریت پول، ناتوانی طبقات پایین در پرداخت هزینه‌های روزمره و بی‌عدالتی آشکار اقتصادی، زمینه شورش‌های گسترده را فراهم کرد. در این دوره، تهیدستان شهری دیگر تنها التماس‌کنندگان نبودند، بلکه به بازیگران فعال و حتی تهدیدکننده تبدیل شدند.

شورش‌ها غالباً با هدف اعتراض به احتکار و سودجویی آشکار مقامات، بازرگانان و ملاکان رخ می‌دادند. در تهران، شاه به‌عنوان مسئول اصلی تأمین نان، هدف اعتراض مستقیم قرار می‌گرفت و زنان و مردان تهیدست با تجمع و محاصره کالسکه شاه یا حمله به نانوائی‌ها و خانه مقامات، خواستار پاسخگویی و عدالت می‌شدند. نمونه‌های برجسته‌ای از این اعتراض‌ها شامل شورش نان تهران در سال ۱۸۶۱، شورش‌های تبریز ۱۸۹۸ و مشهد در سال ۱۹۰۳ است. در این شورش‌ها حتی علما و روحانیان ثروتمند نیز هدف خشم مردم قرار گرفتند، هرچند نقش برخی طلبه‌ها در همراهی با مردم نیز ثبت شده است.

اقتصاد ایران در نیمه دوم قرن نوزدهم دستخوش تحولات سریع شد. کشاورزی معیشتی جای خود را به محصولات صادراتی داد، دادوستد پولی بر مبنای تجارت بین‌المللی رشد کرد و زمین‌ها به کالاهایی قابل معامله تبدیل شد. این فرایند، همراه با گسترش بانکداری و تجارت خارجی، امکان احتکار و دلّالی را افزایش داد و ثروتمندان و مقامات را به سودجویی و بهره‌برداری از بحران سوق داد. در نتیجه، تهیدستان شهری و کشاورزان رانده شده، گرفتار چرخه‌ای از تورم افسارگسیخته، بحران ارزی، کاهش قدرت خرید و نوسانات شدید قیمت‌ها شدند. این شرایط در دهه ۱۸۹۰ منجر به بحران دائمی نان شد که بر زندگی روزمره و امنیت اقتصادی و اجتماعی تهیدستان تأثیر عمیق گذاشت.

شورش‌های نان در این دوره ویژگی‌های خاصی داشت: برخلاف دوره‌های پیشین، کمتر به کمبود واقعی مواد غذایی مربوط بود و بیشتر ناشی از احساس بی‌عدالتی، احتکار و سوءاستفاده از بازار بود. حتی پس از برداشت‌های فراوان، قیمت نان بالا می‌ماند و تهیدستان از دسترسی به مواد غذایی محروم می‌شدند. اعتراض‌ها نه تنها در سطح اقتصادی، بلکه در ابعاد سیاسی و اجتماعی نیز نمود پیدا کرد و تهدیدی برای مشروعیت و اقتدار شاه و نخبگان شهری شد.

شورش‌های نان دهه ۱۸۹۰ نتیجه هم‌زمان چند عامل بود: فروپاشی نظام سنتی تنظیم بازار، رشد فقر شهری، افزایش جمعیت مهاجر، تورم افسارگریخته، بحران ارزی، و دگرگونی‌های اقتصادی ناشی از ورود سرمایه‌داری و تجارت بین‌المللی. این پدیده‌ها باعث شد مبارزه برای نان به نوعی جنگ طبقاتی میان تهیدستان و ثروتمندان تبدیل شود؛ جایی که تهیدستان برای دستیابی به حقوق عادلانه خود و جلوگیری از سودجویی مستمر طبقات بالا تلاش می‌کردند. شهرها در این دوره، صحنه بحران‌های چندلایه قدرت، مشروعیت و نابرابری اقتصادی بودند و تهران به عنوان مرکز انباشت فقر و ثروت، خطرناک‌ترین نقطه محسوب می‌شد.

به طور کلی، دهه ۱۸۹۰ در ایران، عصر شورش‌های نان و بحران‌های ناپایدار اقتصادی و اجتماعی بود. تهیدستان شهری که با بحران‌های قحطی و تورم دست‌وپنجه نرم می‌کردند، هم‌زمان با از میان رفتن نظام سنتی نظارت بر بازار، مجبور به مقاومت و اعتراض شدند. این شورش‌ها نه تنها خواست اقتصادی، بلکه مطالبه‌ای سیاسی و اجتماعی برای عدالت، و پاسخگویی مقامات و مشروعیت حکومتی بود. درنهایت، ترکیب نابرابری‌های اقتصادی، ناکارآمدی ساختارهای سنتی و ظهور بازار آزاد، ایران را به دوره‌ای از آشوب‌های مداوم شهری و شورش‌های نان رساند که در تاریخ اجتماعی و اقتصادی کشور بی‌سابقه بود.

این روایت، می‌تواند پایه‌ای برای فهم عمیق تحول اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ایران در پایان قرن نوزدهم و شکل‌گیری جنبش‌های مردمی در شهرها باشد، جایی که اعتراض به نان تنها مسئله خوراک نبود، بلکه نمادی از مبارزه برای عدالت، مقابله با فساد و تلاش برای بقای انسانی در شرایط سخت اقتصادی و اجتماعی به شمار می‌رفت.

پیوست: غلات و زندگی اجتماعی مردم ایران در جنگ جهانی دوم

حسین آبادیان روایت می‌کند که در اوایل دهه ۱۳۲۰، ایران با بحرانی بی‌سابقه در تأمین غلات و نان مواجه شد که زندگی روزمره مردم را به شدت تحت تأثیر قرار داد. این بحران که مقارن با اشغال کشور توسط قوای متفقین بود، ریشه در سیاست‌ها و شرایط

پیش از جنگ جهانی دوم داشت. رضاشاه در نیمهٔ دوم سلطنت خود اقدام به ساخت چند سیلوی بزرگ و آسیاب در شهرهای بزرگ کرد تا بتواند بر تولید و توزیع نان نظارت کند. اما پیش از شروع اشغال، تنها سیلوی تهران تکمیل شده بود و ظرفیت آن فقط شش ماه مصرف غلات پایتخت را تأمین می‌کرد. از سوی دیگر، دولت ایران محصولات کشاورزی را به قیمت پایین به کشورهای دیگر صادر می‌کرد، از جمله فروش صدها هزار رأس دام به شوروی و صادرات گندم به آلمان، درحالی‌که این کشورها در حال جنگ با یکدیگر بودند.

گزارش‌های دیپلمات‌های آمریکایی و اروپایی در دی و بهمن ۱۳۱۹ نشان می‌دهد که ایران در آستانهٔ کمبود شدید مواد غذایی و نان قرار داشت. این بحران در ابتدا محدود به تهران نبود و مشکلاتی مانند احتکار غلات، افزایش قیمت‌ها و کمبود گوشت در سایر شهرها نیز دیده می‌شد. علی منصور، نخست‌وزیر وقت، مقرراتی برای منع احتکار وضع کرد، اما این تدابیر به دلیل رشوه‌دهی و کمبود نظارت مؤثر نبود و بحران هر روز شدیدتر می‌شد. مهاجرت روستاییان به تهران، به دلیل گرسنگی، فشار بر منابع غذایی پایتخت را افزایش می‌داد و مصرف آرد در تهران طی چند سال دو برابر شد.

با سقوط رضاشاه و اشغال ایران توسط متفقین در اسفند ۱۳۲۰، بحران نان تشدید شد. نیروهای نظامی متفقین، به‌ویژه اتحاد شوروی، برای تأمین نیازهای خود به انبارهای غلات ایران هجوم بردند و آذربایجان، منبع عمدهٔ تأمین گندم تهران، تحت کنترل شوروی درآمد. قیمت‌ها به شدت افزایش یافت؛ پرتقال، گوشت، سیب‌زمینی و نان به طرز سرسام‌آوری گران شدند. نان موجود، اغلب بی‌کیفیت و آلوده بود. شهرهایی مانند قوچان، سیرجان، کاشان، دزفول و بوشهر دچار کمبود شدید غلات شدند و مردم در شرایط دشواری برای تهیهٔ نان قرار گرفتند. ازدحام در نانوایی‌ها، کمبود دارو، افزایش بیماری‌ها و سوءتغذیه در کودکان، وضعیت اجتماعی را بحرانی‌تر کرد.

شورش‌های نان در ایران نه کورکورانه بود و نه
ابزار دست‌نخبگان؛ برعکس، مردم برای دفاع از
عدالت و حقوق جمعی وارد عمل می‌شدند. زنان
نیز نقشی اساسی و مستقل داشتند.

دولت علی سهریلی تلاش‌هایی برای مهار بحران انجام داد. قوانین منع احتکار تصویب شد و مقرر گردید که مالکین غله خود را به نرخ مصوب به دولت تحویل دهند. جیره‌بندی نان برای کودکان بالای چهار سال اعمال شد و مقامات آمریکایی و انگلیسی در این زمینه مشاوره می‌دادند. شوروی و کانادا نیز غلاتی برای تأمین نیاز داخلی ایران ارسال کردند، اما مشکلات توزیع، احتکار داخلی و محدودیت‌های حمل‌ونقل باعث شد بحران ادامه یابد.

نقش عوامل خارجی و اشغالگران در بحران نیز بسیار مورد توجه بود. انگلیس و شوروی متهم به ایجاد کمبود و افزایش قیمت غلات شدند، هرچند سفارت‌های آنان اعلام کردند که بخش عمده مواد غذایی وارداتی از منابع خارجی تأمین می‌شود و ادعای صدور گندم ایران به نیروهای متفقین یا ترکیه صحت ندارد. با این حال، اشغال کشور باعث شد جمعیت تهران افزایش یابد و فشار بر شبکه توزیع غذایی شدیدتر شود. به علاوه، محدودیت در استفاده از ارز خارجی و کاهش ارزش ریال در برابر پوند و دلار، هزینه زندگی را برای مردم به شدت بالا برد و بحران را پیچیده‌تر کرد.

با نخست‌وزیری قوام السلطنه در مرداد ۱۳۲۱، تلاش‌های جدی برای حل بحران آغاز شد. نان جیره‌بندی شد و «وزارت خواربار» زیر نظر مهدی فرخ (معمد السلطنه) با مشاوره شریدان، مستشار آمریکایی، شکل گرفت. دولت سعی کرد با پاداش دادن به مالکین و نظارت بر نانوائی‌ها، کمبودها را کاهش دهد. با این حال، احتکار داخلی و سوءتوزیع غلات همچنان مشکل‌ساز بود و حتی اعضای خانواده سلطنتی نیز در برخی موارد در این احتکار دخیل بودند. قیمت نان و سایر مواد غذایی همچنان بالا بود و شکایات مردم از کیفیت نان ادامه داشت.

در پاییز ۱۳۲۱، وضعیت نان در تهران و سایر شهرها همچنان بحرانی بود. ازدحام مردم در نانوائی‌ها شدید شد، برخی شهرها مانند بوشهر و دشتستان با قحطی واقعی مواجه شدند و مردم جان خود را از دست دادند. روزنامه‌ها با انتشار گزارش‌هایی، فشار بر دولت برای اقدام فوری را افزایش دادند. در روزنامه اطلاعات، عباس مسعودی می‌نویسد: وضع نان در تهران تا این حد بحرانی هرگز پیش نیامده و مسئولیت اصلی برعهده دولت قوام است. گزارش‌ها نشان می‌دهد که یک هفته قبل از ۱۷ آذر، فعالیت‌های گسترده‌ای برای اعتراض عمومی در جریان بود و حتی برخی منابع مالی از صندوق روزنامه اطلاعات بین مردم توزیع شد تا موجب شورش شود.

به‌طور کلی، بحران نان در ایران طی سال‌های ۱۳۲۰ - ۱۳۲۱ نتیجه مجموعه‌ای از عوامل داخلی و خارجی بود. سیاست‌های نادرست دولتی، صادرات بی‌رویه غلات، احتکار داخلی، ناکارآمدی سیستم حمل‌ونقل، افزایش جمعیت شهری ناشی از

شورش‌های نان واکنش ساده به گرسنگی نیست، بلکه بر احساس حقانیت، دفاع از رسوم و مبارزه با احتکار و گران‌فروشی استوار است. ریشه این حقانیت در نظام پدربسالار قدیمی است که وظیفه تنظیم بازار و حمایت از مصرف‌کننده را داشت.

مهاجرت روستاییان، و اشغال کشور توسط متفقین هرکدام سهمی در تشدید این بحران داشتند. تلاش‌های دولت‌های علی‌سپیلی و قوام‌السلطنه برای مهار بحران شامل تصویب قوانین ضد احتکار، جیره‌بندی نان، واردات غلات از کشورهای خارجی و نظارت دقیق بر ناوایی‌ها می‌شد، اما به دلیل پیچیدگی عوامل، حل کامل بحران زمان‌بر و دشوار بود.

درنهایت، بحران نان نه تنها یک مشکل اقتصادی، بلکه یک بحران اجتماعی گسترده بود که باعث نارضایتی عمومی، افزایش قیمت‌ها، مهاجرت داخلی و حتی مرگ و بیماری شد. تجربه این دوره نشان می‌دهد که مدیریت منابع غذایی و نظارت دقیق بر تولید و توزیع غلات، به‌ویژه در شرایط بحران و جنگ، برای ثبات اجتماعی و امنیت عمومی حیاتی است. ایران در این دوره با بحرانی روبه‌رو شد که بعد از قحطی جنگ اول جهانی بی‌سابقه بود و تأثیرات آن بر زندگی مردم تا مدت‌ها باقی ماند.